

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تدبر در قرآن

سوره مبارکه تین

استاد ضرابی بهمن- اسفند ۱۳۹۹

جلسه چهارم ۹۹/۱۲/۲

آیات شریفه : «فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ (۷) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (۸)» - پس چه چیز تو را بعد [از این] به تکذیب جزا وامی دارد (۷) آیا خدا نیکوترین داوران نیست (۸)»

عنوان: آمیخته‌ای از هر دو جهان

در این دو آیه شریفه خداوند با دو سؤال که یکی استفهام توبیخی و دیگری استفهام انکاری است به ما می‌فهماند که در جریان خلقت انسان به نحوه‌ای عمل نموده که جایی برای انکار دین نگذاشته است و دیگر اینکه ملاکی را حاکم نموده که نیکوتر از آن ممکن نیست.

اما سؤال اول «فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ» پس چه چیز تو را بعد [از این] به تکذیب جزا وامی‌دارد؟ بخاطر این است که خداوند در خلقت انسان، دنیا و آخرت را در ظاهر و باطن آفرینش او جمع و همراه نمود «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا - ما انسان را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و او را می‌آزماییم، پس دارای چشم و گوش گردانیدیم» (انسان/۲) بگونه‌ای که انسان از یک سو به دنیا و از سوی دیگر به آخرت وصل است.

انسانی که جهان طبیعت را می‌بیند و می‌شنود چگونه می‌تواند چشم و گوش خود را انکار کند؟ انسانی که جهان آخرت را در درون خود می‌بیند و می‌شنود چگونه می‌تواند چشم و گوش اخروی خود را انکار کند؟ نظیر آنچه در خواب می‌بیند و

مانند آنچه خداوند به انسان از وجود خود او نشان داده است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ - و به یاد آر هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند: بلی، ما گواهی دهیم. که دیگر در روز قیامت نگوئید: ما از این واقعه غافل بودیم.» (اعراف/ ۱۷۲)

که برد به پادشاهان ز من گدا پیامی      که به کوی می فروشان دو هزار جم به جامی

از این رو امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» می‌فرماید: «فطرهم على التوحيد عند الميثاق على معرفته أنه ربهم - خداوند، مردم را در میثاق بر توحید و معرفت به این که خدا پروردگار آنها است، مفسور ساخت.» و نیز امام (ع) فرمود: «فَعَرَّفَهُمْ وَأَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ - خداوند [در واقعه اخذ میثاق ربوبیت] خودش را به ایشان شناساند و ارائه کرد و اگر این کار انجام نمی‌گرفت، هیچ‌کس خداوندگارش را نمی‌شناخت.» (الکافی، ج ۲، ص ۵)

اگر اکنون این شاهد گرفتن قابل استناد و درک برای فرزند آدم نبود چگونه می‌توانست عذر غافل بودن را از دست او بگیرد. غفلت در جایی است که چیزی وجود داشته باشد و انسان متوجه آن نباشد. یعنی آن عذری را که خداوند از دست فرزند آدم گرفته است عذر نداشتن توجه است؛ یعنی اینکه همه انسان‌ها متوجه ربوبیت حق و یوم الدین هستند که می‌گوید: «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»

ای هیچ خطی نگشته ز اول      بی حجت نام تو مسجل

ای هست کن اساس هستی      کوتاه ز درت دراز دستی

ای هر چه رمیده و آرمیده      در کن فیکون تو آفریده

**عنوان: بیاید هم‌اکنون خود را بنگریم**

در قرآن کریم می‌خوانیم: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ - بلکه انسان خود بر نفس خویش به خوبی بیناست. (قیامت/۱۴)» امام علی(ع) می‌فرماید: «الحمد لله الذي ألهم عباده حمده و فاطرهم على معرفة ربوبيته - سپاس و ستایش خدایی را که سپاس و ستایش خود را بر بندگان الهام کرد، و آنان را بر شناخت پروردگاری‌اش مفسور ساخت.» (کلینی، ج ۱، ص ۱۳۹)

بنابر این بنی‌آدم اکنون و همیشه این امکان را دارد که اگر به خود بنگرد بتواند شاهد ربوبیت حق و روز لقاء او باشد. بیایید هم‌اکنون به خود بنگریم و به ربوبیت خداوند و حقانیت روز جزای الهی شهادت دهیم. خود را در آئینه‌ای بنگریم. به راستی چه می‌بینیم؟ آیا ما خالق این چهره و این اعضا و جوارح را خود یا کسی مانند خود می‌بینیم؟ آیا می‌توان خلقی را بدون خالق دید؟

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| ما عدم هاییم هستی ها نما     | تو وجود مطلقى فانى نما        |
| ما همه شیران ولى شیران علم   | حمله مان از باد باشد دم به دم |
| حمله مان پیدا و ناپیداست باد | جان فدای آن چه ناپیداست باد   |

بله می‌توان از این توجه اعراض کرد و به چیز دیگری مشغول شد. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ - همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقانند(حشر/۱۹)». اما هیچ انسانی نمی‌تواند این توجهات را نداشته باشد. زیرا به اختیار او نیست چه بخواهد و چه نخواهد این توجه برای او ایجاد می‌شود.

این سؤال که «من ربّک» یا «ألست برّبکم» را خدا پرسیده است و ملکی که از انسان پس از مرگ می‌پرسد و انسان او را می‌بیند بخاطر این است که توجه‌اش پس از مرگ از دنیا برداشته شده و اکنون می‌تواند ببیند ولی در دنیا بخاطر شدت اشتغال قلبش به امور زندگی دنیا تنها القاء سؤالی را احساس می‌کند. وقتی ما در آئینه نگاه می‌کنیم، اگر توجه کنیم نه تنها این چهره بلکه تولد و مرگ و دیگر مراحل به همراه این چهره را می‌بینیم، به یک نگاه همه را می‌بینیم. و نیز خالق این همه شگفتی را با خود می‌بینیم آری خدا با ما و همه‌جاست.

امام علی (علیه السلام) فرمود: «(الهی) خردها را بر معرفت خود مفطور ساختی» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۴۰۳) با چنین توجهی از ارتکاب افعال زشت در محضرش خجالت می‌کشیم.

بله می‌توانیم باز هم از این توجه اعراض کنیم و بی توجه، هر چه می‌خواهیم انجام دهیم اما نه، حضور او نمی‌گذارد.

امام حسین (علیه السلام) عرضه می‌دارد: «خدایا! من در اوج بی‌نیازی، نیازمند به توام، پس چگونه در نهایت فقر محتاج تو نباشم؟! بارالها! من در نهایت دانشمندی، جاهلم، پس چگونه در عین جهالت خویش جاهل نباشم?!»

اما صبر کن ببینم! آنکه در گذشته حال و آینده خود می‌چرخد کیست؟ آن روح و جان تو نیست؟ تو نیستی؟ تو اکنون روح مجردی را ندیدی که بدون این جسم در عالمی که می‌شناسد می‌چرخد؟! حال که نگاهی به روح و جان خود انداختی این موجود لطیف غیر محسوس به حواس ظاهر را که دیدی دوباره سؤال را تکرار کن این مخلوق را تو خود یا کسی مانند تو خلق کرده است؟ «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ - آیا این خلق (بدون خالق) از نیستی صرف به وجود آمدند؟ یا (خویشتن را) خود خلق کردند؟ (طور/۳۵)» خالق این روح و جان کجاست؟ در حالی که جان و روح تو در عالمی که می‌شناسد می‌چرخد، خالق این روح و جان کجاست؟ آری همه جاست. او یکی کنار بقیه نیست او خالق هر چیزی است که می‌بینی و به آن توجه می‌کنی حتی این توجهات و افکار.

امام حسین (ع) در دعای عرفه ضمن تبیین کیفیت خلقت به خدا عرض می‌کند: «حَجَّتْ وَ دَلِيلَ خُودِ رَا از راه الهام معرفت خود بر من، واجب کردی.» (بحار الانوار ج ۶۰، ص ۳۷۲)

پس کجا زارد کجا نالد لئیم      گر تو نپذیری به جز نیک ای کریم

سر کجا بنهد ظلم شرمسار      جز به درگاه تو ای آمرزگار

لطف شه جان را جنایت جو کند      ز آنک او هر زشت را نیکو کند

## عنوان : بهترین حکمفرمایان

اما سؤال دوم « أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ » آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست؟ از اینکه خداوند در امر داوری فرموده است: «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ - و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید(نساء/ ۵۸)» در جریان داوری قیامت نیز ظلمی به احدی نمی‌شود: «و قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يَظْلُمُونَ - و میان آن‌ها به حق داوری می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد». (زمر/ ۶۹) و اینکه اساساً آفرینش را برپایه حق استوار نموده: «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ - اوست که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید». (انعام/ ۷۳) و از اینکه بهترین خلقت را برای ما قرار داده «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» و بهای ماندن در این «احسن تقویم» را ایمان و عمل صالح مقرر فرموده چرا که احسن تقویم تنها با ایمان و عمل صالح سازگار است. احسن تقویم بهشت انسان است که با هیچ پلیدی سازگار نیست. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ - خدا هرگز به مردم ستم نمی‌کند ولی مردم خود در حق خویش ستم می‌کنند. « (یونس/ ۴۴) بلکه بهترین کمک‌ها را در انتخاب راه صحیح زندگی فراهم نموده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ... - همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند...» (حدید/ ۲۵) و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا \* وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا \* وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا - ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا بر رفتار و کردار امت گواه باشی، و مؤمنان را به بهشت و پاداش های الهی مژده دهی، و کافران و گنهکاران را از عذاب دوزخ بترسانی. « (احزاب/ ۴۵)

همانطور که به روشنی دیده می‌شود، این هدایت تنها به سرحد جبر نرسیده است چرا اینکه با احسن تقویم و کمال انسانی قابل جمع نیست. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا - ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به او نمودیم حال خواهد

(هدایت پذیرد و) شکر (این نعمت) گوید و خواهد (آن نعمت را) کفران کند.»  
(انسان/۳)

باز بی شک بیش از این ها می رسد      آنچه از حق سوی جان ها می رسد  
آنچه از جان ها به دل ها می رسد      و آنچه از دل ها به گل ها می رسد  
این است لشکرهای حق بی حد و مر      از پی آن گفت زکری للبشر

### عنوان: ختم و بدو (فراز و فرود)

در « بسم الله الرحمن الرحيم » این سوره شریفه بحثی مطرح شد تحت عنوان «  
سفری از «تین» تا « احکم الحاکمین »

من اختیار خود را تسلیم عشق کردم      همچون زمام اشتر بر دست ساربانان

آنان که بخاطر معرفت به خداوند راضی به قضای او گشته‌اند و پروردگار عالم  
را صاحب اختیار خود می‌دانند برای آن است که ظاهر و باطن خود را از «  
التین و الزیتون» گرفته تا « احسن تقویم » (که خداوند به آنها بخشیده) را  
می‌نگرند و از آن خرسند و راضی هستند زیرا خداوند در مقابل از آنها چیزی  
نخواسته است جز آنکه بر راه هدایتی که فرستاده، ثابت قدم باشند؛ تنها خواسته  
است که با اختیار خود از راه و مسیر رسیدن به « احسن تقویم » خارج نشوند که  
آن همان التزام به ایمان و عمل صالح است و اگر از مسیر پاکی‌ها بیرون روند به  
اسفل سافلین سقوط خواهند کرد؛ بعد هم پرسیده است که آیا از این دآوری من  
راضی هستید؟

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» وقتی چنین است انسان دوست دارد از اختیار خود  
بکاهد و تنها به بارگاه معبود بنالد و همه چیز را از او بخواهد و به بندگی و بی  
اختیاری خویش ببالد. آیا چنین نیست؟

باش راضی گر تویی دل زنده ای      کو رساند روزی هر بنده ای  
چونکه قسام اوست کفر آمد گله      صبر باید، صبر مفتاح الصلّه

راضیم من قسمت قسّام را      کو خداوند است خاص و عام را

مرغ و ماهی قسمت خود می خورند      مور و مار از نعمت او می چرند

از این رو امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه از خدا می خواهد که او را از تدبیر خود غنی سازد و جز به تدبیر خداوندی نپردازد. «إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي وَ بِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي - خدایا! مرا با تکیه بر تدبیرت از تدبیر خودم بی نیاز گردان و به اختیارت از اختیارم غنی کن.»

افکن این تدبیر خود را پیش دوست      گرچه تدبیرت هم از تدبیر اوست

کار آن دارد که حق افراشته است      آخر آن روید که اوّل کاشته است

هرچه کاری از برای او بکار      چون اسیر دوستی ای دوستدار